

## گستره علم پیامبران در پرتو «تعلیم اسماء به آدم علیه السلام» علی ربانی گلپایگانی<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از مباحث مطرح در باب نبوت، گستره علم پیامبران الهی به حقایق عالم ملک و ملکوت - علاوه بر معارف و احکام دینی - است. این مسئله از طریق عقل و نقل بررسی شده است. آیه کریمه مربوط به تعلیم اسماء به آدم علیه السلام از جمله مستندات قرآنی برای بررسی این موضوع است. درباره مقصود از اسمای تعلیم شده به آدم علیه السلام به عنوان خلیفه خداوند در زمین، از سوی مفسران آراء مختلفی مطرح شده است؛ مانند: نام‌های همه موجودات، نام‌های برخی از موجودات، نام‌های حجت‌های خاص خداوند، صفات و خواص اشیاء، آگاهی از همه اشیاء، اسماء الهی، حقایق عالم جبروت، نام‌ها و خواص اشیاء، نام‌ها، ذوات، خواص اشیاء و اصول مصنوعات بشری. باتوجه به قواعد زبانی و روایات معتبر، دیدگاه صحیح در این باره، تعلیم نام‌های حجت‌های خاص خداوند و حقایق عالم است. در این پژوهش با بهره‌گیری از روش تفسیر اجتهادی، آراء و اقوال مفسران نقل و بررسی شده، و دیدگاه مختار تبیین گردیده است.

**واژه‌های کلیدی:** آدم علیه السلام، تعلیم اسماء، علم پیامبران، حجت‌های خاص خداوند، خلافت الهی.

<sup>۱</sup> استاد حوزه علمیه قم

درباره علم پیامبران الهی به معارف و احکام دینی که برای ابلاغ و تعلیم آنها به بشر مبعوث شده‌اند، سخنی نیست، اما آیا پیامبران به همه حقایق عالم ملک و ملکوت نیز آگاه بودند؟ در نوشتاری دیگر این مسئله را از دیدگاه عقل با رویکرد کلامی فلسفی بررسی کردیم (ر.ک: ربانی گلپایگانی، ۱۴۰۲: ۹-۲۰). در این پژوهش می‌خواهیم پاسخ پرسش مزبور را در پرتو آیه کریمه ﴿عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...﴾ و با بهره‌گیری از روش تفسیر اجتهادی به دست آوریم. نقل و بررسی آراء مفسران و الهام‌گیری از روایات اهل بیت علیهم‌السلام راهگشای ما در این تحقیق خواهد بود.

آیه ﴿عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ علاوه بر آنکه توسط عموم مفسران با آراء و نظریات مختلف مورد تبیین و تفسیر قرار گرفته است، پیرامون آن مقالاتی نیز نوشته شده است که عبارتند از: ۱. واکاوی مفهومی «اسماء» در کاربست آیه ﴿عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ﴾، اثر جلال‌الدین جعفری؛ ۲. واکاوی مفهوم «تعلیم اسماء» در قرآن، اثر محمد اسعدی؛ ۳. تحلیل سیر اندیشه مفسران در تفسیر «و علم آدم الاسماء كلها»، اثر احمد آقایی زاده ترابی؛ ۴. بررسی تطبیقی تعلیم اسماء به آدم در تفاسیر علامه طباطبایی و علامه جعفری، اثر نعمت‌الله حسینی و محمود خورسندی. بررسی آیه مورد نظر از جهت گستره علم پیامبران و همچنین ذکر جامع دیدگاه‌ها (بیان نه نظریه) آن هم در قالب دسته‌بندی منظم و نقد روشمند آن و نیز طرح نظریه ابتکاری، از جمله امتیازات تحقیق حاضر به شمار می‌رود.

### ۱. خلافت الهی آدم علیه‌السلام در زمین و تعلیم اسماء به او از سوی خداوند

قرآن کریم، ماجرای خلافت آدم علیه‌السلام از سوی خداوند متعال را این گونه گزارش کرده است:

﴿وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ \* وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ \* قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ \* قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾ (بقره: ۳۰-۳۳).

به یاد آور هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: در زمین جانشینی قرار می‌دهم. فرشتگان [در مقام تعجب] گفتند: آیا در زمین کسی را قرار می‌دهی که در

آن فساد می کند و خون ها می ریزد، و حال آنکه ما همواره تسبیح و حمد تو را می گوئیم و تقدیست می کنیم [پس برای مقام خلافت شایسته ترینیم]. خداوند فرمود: من چیزی می دانم که شما نمی دانید. آنگاه خداوند [برای آنکه حقیقت را برای فرشتگان روشن کند تا بدانند که موجودی را که می خواهد در زمین خلیفه خود سازد، بر آنان برتری دارد و برای مقام خلافت الهی شایسته تر است]، همه اسماء را به آدم علیه السلام تعلیم کرد، سپس [اسماهای] اسماء را به فرشتگان عرضه کرد و فرمود: اگر راست می گوئید که شما به مقام خلافت الهی از آدم علیه السلام سزوارترید، اسماء ایشان را برایم بازگوئید. فرشتگان گفتند: پروردگارا تو [از اینکه کاری بر خلاف علم و حکمت انجام دهی] پیراسته ای، [ولی ما از اسماء ایشان آگاهی نداریم، چرا که] ما جز آنچه تو به ما آموخته ای، نمی دانیم [و نام های ایشان در شمار آموخته های ما نیست]، حقا که تو دانا و حکیم هستی. خداوند به آدم علیه السلام فرمود: فرشتگان را از نام های ایشان آگاه کن [آدم علیه السلام چنین کرد]؛ هنگامی که آدم علیه السلام فرشتگان را از نام های ایشان آگاه کرد، خداوند به آنان فرمود: آیا به شما نگفتم که من غیب آسمان ها و زمین را می دانم، و آنچه را شما آشکار می سازید و آنچه را پنهان می داشتید، می دانم (بقره: ۳۰-۳۳).

## ۲. آراء مفسران درباره اسماء تعلیم شده به آدم علیه السلام

درباره مقصود از اسم هایی که خداوند متعال به آدم علیه السلام تعلیم کرد و چگونگی آن، از سوی مفسران اسلامی دیدگاه های متفاوتی مطرح شده است که می توان آنها را به سه دیدگاه تقسیم کرد. دیدگاه اول بر لفظ بودن اسمای تعلیم شده به آدم علیه السلام تاکید می ورزد. البته، لفظ با معنای آن مقصود است، نه لفظ تنها. دیدگاه دوم، اسماء را از مقوله واقعیت عینی می داند. و دیدگاه سوم، دو جنبه لفظی و عینی اسماء را مورد نظر داشته است. از هر یک از دیدگاه های مزبور، تقریرهای مختلفی ارائه شده است که در این نوشتار، نقل و بررسی می شود.

### ۲-۱. الفاظ و معانی

عده ای از مفسران، اسماء در آیه ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ را بر اسماء لفظی حمل کرده اند؛ یعنی خداوند الفاظی که نام های همه یا برخی از موجودات بوده است را به آدم علیه السلام تعلیم کرد. البته، مراد تعلیم لفظ بدون شناخت معنا نیست، بلکه مراد تعلیم الفاظ و نام های همه یا برخی از موجودات با توجه به معنای آنهاست. اینان، دو گروهند: گروهی، اسماء را نام های همه موجودات دانسته اند، و گروهی دیگر آنها را نام های موجوداتی خاص قلمداد کرده اند.

## الف) نام‌های همه موجودات

شیخ طوسی، در این باره گفته است: «معنای ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ این است که معنای اسماء را به او تعلیم کرد؛ زیرا بر تعلیم اسم بدون تعلیم معنای آن فایده‌ای مترتب نیست و ملاک فضیلت نمی‌باشد. و ظهور «الاسماء» در عموم، بیان‌گر آن است که همه اسماء را به او آموخت. این، دیدگاه ابن عباس، مجاهد، سعید بن جبیر، قتاده و اکثر متأخران مانند بلخی، جبائی، ابن‌إخشید و رمانی است. بنابراین مفاد ظاهر آیه این است که خداوند نام‌های همه اشیاء را به آدم ﷺ تعلیم کرده است (ر.ک: شیخ طوسی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۱۳۸).

ابوجعفر طبری، روایات بیان‌گر این دیدگاه را از ابن عباس، مجاهد، سعید بن جبیر و قتاده نقل کرده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱: ۲۴۶-۲۴۸). ابوالفتوح رازی (۱۳۸۱، ۱: ۲۰۳)، مغنیه (بی‌تا: ۸) و راغب اصفهانی (بی‌تا: ۳۴۴) نیز همین دیدگاه را برگزیده‌اند، و فخرالدین رازی این دیدگاه را به مشهور مفسران نسبت داده است (بی‌تا، ۲: ۱۷۶). مؤلف تفسیر روح‌البیان نیز این دیدگاه را برگزیده و افزوده است: «عمومیت اسماء، علاوه بر اسماء مخلوقات، اسماء الهی را نیز شامل می‌شود» (حقی بروسوی، بی‌تا، ۱: ۱۰۱).

## ب) نام‌های برخی موجودات

ربیع بن انس گفته است: مقصود از تعلیم اسماء به آدم ﷺ، تعلیم نام‌های فرشتگان است. و عبدالرحمن بن زید گفته است: مقصود نام‌های ذریه اوست (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱: ۲۴۸؛ ابوالفتوح رازی، ۱۳۸۱، ۱: ۳۰۲).

ابوجعفر طبری، این دیدگاه را بر دیدگاه اول، ترجیح داده و وجه ترجیح آن را جمله «ثم عرضهم علی الملائكة» دانسته است؛ زیرا در زبان عربی، ضمیر «هم» به ذوی‌العقول (فرشتگان و بنی آدم) اختصاص دارد، و در غیر ذوی‌العقول یا در جایی که ذوی‌العقول و غیر ذوی‌العقول با هم ذکر شوند، جز به ندرت به کار نمی‌رود و آیه ﴿وَلِلَّهِ خَلْقَ كُلِّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ﴾ (نور: ۴۵) از آن جمله است (مقصود این است که هر گاه کاربرد لفظی در موردی بر خلاف کاربرد غالب آن باشد، نیاز به قرینه دارد، مانند این آیه، اما اگر قرینه‌ای نباشد، بر کاربرد غالب آن حمل می‌شود). وی، احتمال داده است که دیدگاه ابن عباس (که اسماء را بر عموم حمل کرده است) ناظر به قرائت ابی بن کعب است که به جای «عرضهم»، «عرضها» قرائت کرده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱: ۲۴۸-۲۴۹).

طبرستان  
سال سی و سوم، شماره صد و سی

## ارزیابی

اشکالی که بر دو دیدگاه پیشین وارد است این است که با جمله ﴿أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ﴾ سازگاری ندارد؛ زیرا مفاد جمله مزبور این است که آنچه بر فرشتگان عرضه شده است، مسمیات اسماء بوده است، نه خود اسماء؛ زیرا اگر خود اسماء بر آنان عرضه شده بود، به جای ﴿أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ﴾ عبارت «أَنْبِئُونِي بِهِذِهِ الْأَسْمَاءِ» به کار می‌رفت. بنابراین، ضمیر در جمله «ثُمَّ عَرَضَهُمْ» به قرینه یاد شده، به مسمیات اسماء باز می‌گردد و عدم ذکر آن به دلیل وضوح آن است؛ زیرا واضح است که اسم دارای مسماتست. مضافاً بر اینکه اگر ضمیر «عَرَضَهُمْ» به مسمیات بازنگردد، کلمه «الْأَسْمَاءِ»، خواه مسمیات آنها ذوی العقول باشد یا غیر ذوی العقول، مؤنث مجازی و غیر ذوی العقول است، و ضمیر «هُمْ» یا «هُنَّ» مناسب آن نخواهد بود، بلکه ضمیر مناسب آن «ها» است. مگر آنکه گفته شود ارجاع ضمیر «هُمْ» به «الْأَسْمَاءِ» به لحاظ مسمای آنهاست، ولی در هر حال، اشکال اول بر این دو دیدگاه وارد است.

اشکال دیگر دو دیدگاه پیشین این است که اگرچه آگاهی از الفاظ و معانی آنها نوعی فضیلت و کمال به شمار می‌رود، ولی متناسب با مقام خلافت الهی در زمین نیست. معرفتی که در باب خلافت الهی لازم است، فراتر از شناخت الفاظ و معانی یا شناخت برخی موجودات است؛ آنچه با این مقام تناسب دارد، شناخت مسمیات اسماء است.

دیدگاه دوم، اشکال ویژه‌ای نیز دارد و آن این است که با عمومیت «الْأَسْمَاءِ» در جمله «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ» سازگاری ندارد و نمی‌توان ضمیر «هُمْ» در جمله «ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ» را که مربوط به ذوی العقول است، دلیل بر اختصاص اسماء به ذوی العقول دانست؛ زیرا همان‌گونه که طرفداران دیدگاه اول گفته‌اند، کاربرد آن از باب تغلیب است، مانند آیه ﴿وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ﴾ (نور: ۴۵).

عبارت «كُلَّ دَابَّةٍ» همه جنبندگان را شامل می‌شود که در ادامه آیه به سه دسته تقسیم شده‌اند: خزندگان، انسان‌ها و چهارپایان، و در مورد همه آنها ضمیر «هُمْ» که مربوط به ذوی العقول است به کار رفته است. این کاربرد از باب تغلیب ذوی العقول (انسان‌ها) است. همین وجه را در مورد آیه ﴿عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ﴾ نیز می‌توان گفت، یعنی «الْأَسْمَاءِ» بر عمومیت نام‌های همه اشیاء دلالت می‌کند که انسان‌ها، فرشتگان و جنبندگان آنها ذوی العقولند، و بقیه غیر ذوی العقول،

و ضمیر عَرَضَهُمْ به همه اشیاء باز می‌گردد، و کاربرد آن در مورد غیر ذوی العقول، از باب تغلیب است.

### ج) نام‌های حجت‌های خاص خداوند

شیخ محمد جواد بلاغی، نخست در تفسیر جمله ﴿إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ گفته است: «در قرار دادن خلیفه الهی در زمین، حکمتی شریف و لطفی خفی وجود دارد؛ زیرا از میان بشر، پیامبران، رسولان و امامانی خواهند بود که با اینکه دارای قوه شهوت و غضب می‌باشند، در عالی‌ترین درجات طهارت و عصمت اختیاری و طاعت و عبادت برای خداوند، و جان‌فشانی در راه هدایت و اصلاح بشر خواهند بود. در این باره در تفسیر قمی (قمی، ۱۴۲۸ق: ۴۰) و علل الشرایع (شیخ صدوق، ۱۳۸۵ق، ۱: ۱۰۵) از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که در تبیین ﴿جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ فرموده است: «یعنی در زمین خلیفه‌ای قرار خواهیم داد که حجت من بر خلقم باشد». همچنین روایت شده که «از ذریه او پیامبران و بندگان صالح و پیشوایان هدایت یافته قرار خواهیم داد و آنان خلفای من می‌باشند».

سپس گفته است: «مقصود از تعلیم اَسْمَاءَ به آدم علیه السلام، تعلیم اسماء همین حجت‌های الهی بوده است، چنان‌که شیخ صدوق با دو سند معتبر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «خداوند تبارک و تعالی، نام‌های همه حجت‌های خود را به آدم علیه السلام تعلیم کرد، سپس آنان را که به صورت ارواح بودند، به فرشتگان عرضه کرد و از آنان خواست از نام‌هایشان خبر دهند» (شیخ صدوق، ۱۴۱۶ق، ۱: ۱۳-۱۴).

بلاغی در ادامه، دیدگاه کسانی را که اسماء در آیه ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ را به نام‌های موجودات طبیعی و مصنوعات بشری تفسیر کرده‌اند، نقد کرده و گفته است: «تعلیم این نام‌ها با پرسش فرشتگان و احتجاج خداوند بر آنان براساس علم الهی به جهات حکمت در آفرینش خلیفه، مناسبتی ندارد و پاسخ پرسش آنان نخواهد بود، و با کلام الهی ﴿عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ﴾ نیز سازگار نیست؛ زیرا این کلام بیان‌گر آن است که آنان ذوی العقول بوده‌اند، و این سخن که استعمال ضمیر مخصوص ذوی العقول در مورد موجودات، از باب تغلیب است، گزافه است و مقایسه آن با آیه ﴿وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ...﴾، مع‌الفارق است» (بلاغی نجفی، ۱۴۲۰ق، ۱: ۸۴-۸۵).

علم اسلامی  
سال  
سی و سوم، شماره صد و سی

## ارزیابی

گویا مرحوم بلاغی، روایات دیگری که از امامان اهل بیت علیهم السلام درباره تفسیر آیه ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ نقل شده و در آنها، نام برخی از پدیده‌های عالم طبیعت و مصنوعات بشری از جمله اسماء تعلیم شده به آدم علیه السلام، به شمار آمده است، را به دلیل ارسال یا جهات دیگر، معتبر ندانسته، و از طرفی چون کاربرد ضمیر مخصوص ذوی العقول در عبارت «عرضهم» و نیز اسم اشاره «هؤلاء» که مربوط به ذوی القبول است را در مورد موجودات فاقد عقل، بدون وجود قرینه، صحیح ندانسته، دیدگاه مشهور را مردود شمرده، و براساس روایت صحیح از امام صادق علیه السلام، اسماء در آیه ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ﴾ را به نام‌های حجت‌های الهی (چهارده معصوم) اختصاص داده است. بر این اساس، الف و لام در «الأسماء»، بدل مضاف الیه است که حجج الهی می‌باشد و مرجع ضمیر در «عرضهم» مسمیات است نه اسماء. این مطلب که مدلول روایت امام صادق علیه السلام است، با عبارت «أسماء هؤلاء» در آیه شریفه ﴿يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ أَسْمَاءَهُمْ هَؤُلَاءِ﴾ نیز مطابقت کامل دارد.

اما اگر روایات دیگر اهل بیت علیهم السلام را در تفسیر اسماء در آیه ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ معتبر بدانیم، وجه جمع میان آنها این گونه خواهد بود که مضاف الیه اسماء را عموم موجودات و اشیاء بدانیم، و ذکر حجج الهی در روایت امام صادق علیه السلام را از باب ذکر برترین مصادیق اسماء، و روایات دیگر را از باب ذکر نمونه‌هایی از موجودات طبیعی (درختان، کوه‌ها، دره‌ها و ...) یا مصنوعات بشری قلمداد کنیم، و همین روایات را شاهد و قرینه بر بکار بردن ضمیر «هم» در جمله ﴿ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ﴾ از باب تغلیب به شمار آوریم.

## ۲-۲. واقعیت‌های عینی

عده‌ای از مفسران، اسماء تعلیم شده به آدم علیه السلام را واقعیت‌های عینی دانسته‌اند. از این دیدگاه، تقریرهای مختلفی ارائه شده است:

### الف) صفات و خواص اشیاء

اولین قولی که فخرالدین رازی در تفسیر «الأسماء» ذکر کرده این است که مقصود از تعلیم اسماء به آدم علیه السلام تعلیم صفات و خواص اشیاء بوده است؛ زیرا کاربرد اسم در مورد صفات و خواص اشیاء صحیح است، خواه اسم مشتق از سِمَه (علامت) باشد یا مشتق از «سمو» (بلندی و برتری)، از آن جهت که صفات و خواص اشیاء بر ماهیات آنها دلالت می‌کند، با اشتقاق اسم از «سمه» تناسب دارد، و از آن جهت که علم به

دلیل، قبل از علم به مدلول حاصل می‌شود و بر آن برتری دارد، با اشتقاق آن از «سمو» مناسب است. اما اینکه اهل نحو واژه اسم را مخصوص الفاظ ویژه‌ای دانسته‌اند، اصطلاحی است حادث و برای فهم آیات قرآن، اعتبار ندارد.

حال که از نظر لغت، تفسیر اسماء به صفات و خواص اشیاء، اشکالی ندارد، باید همین معنا مراد باشد (نه اسامی لفظی اشیاء)؛ زیرا اولاً: فضیلت مربوط به معرفت حقایق اشیاء بیش از فضیلت مربوط به معرفت نام اشیاء است، و حمل اسماء در آیه شریفه که در مقام بیان فضیلت آدم عَلَيْهِ السَّلَام است، بر معنایی که بیان‌گر فضیلت بیشتری می‌باشد، اولی است. و ثانیاً: تحدی در جایی صحیح است که انجام کاری که از مخاطب خواسته می‌شود، فی‌الجمله مقدور او باشد، و علم به نام‌های لفظی از طریق عقل به دست نمی‌آید، بلکه طریق آن نقل است، ولی شناخت صفات و خواص اشیاء از طریق عقل، فی‌الجمله برای کسانی که از قوه عقل برخوردار می‌باشند، ممکن است (فخرالدین رازی، بی تا، ۲: ۱۷۶).

در تفسیر منسوب به ابن عربی نیز آمده است: «خداوند، خواص اشیاء را که به واسطه آنها، اشیاء و منافع و مضار آنها شناخته می‌شود را در قلب آدم عَلَيْهِ السَّلَام القا کرد» (ابن عربی، ۱۴۳۱ق، ۱: ۲۶).

### ارزیابی

اگرچه کاربرد اسم در مورد صفات و خواص اشیاء از منظر تحلیل و اعتبار عقلی صحیح است، ولی معنای عرفی و متبادر آن نیست و نیازمند قرینه است. مضافاً بر اینکه ذوات اشیاء بدون صفات و خواص آنها، تحقق عینی ندارد تا قابل عرضه کردن بر فرشتگان بوده باشد، مگر آنکه مراد این باشد که ذوات اشیاء با صفات و خواص آنها به صورت فی‌الجمله به فرشتگان عرضه شده، و از آنها خواسته شده که صفات و خواص تفصیلی آنها را بیان کنند.

### ب) آگاهی از همه اشیاء

در تفسیر المنار، تعلیم اسماء به آدم عَلَيْهِ السَّلَام به تعلیم همه اشیاء تفسیر شده است؛ یعنی مراد از اسماء، مسَمِّیات است و مراد از مسمیات، همه اشیاء است. این عمومیت از کلمه «الأسماء» استفاده می‌شود که هیچ قید و حدی برای آن ذکر نشده است، و فرقی نمی‌کند که این علم در آن واحد به آدم عَلَيْهِ السَّلَام تعلیم شده باشد یا در آنات مختلف؛ چرا که خداوند بر هر چیزی تواناست.

نکته دیگر اینکه نوع بشر از این قوه علمی برخوردار است و لازم نیست که افراد بشر از آغاز دارای چنین علمی باشند، بلکه همین که از راه بحث و استدلال نیز بتوانند آن را به دست آورند، برای ثبوت چنین قوه‌ای در آنها کافی است. و عرضه اشیاء به فرشتگان، به صورت اجمالی بوده است نه تفصیلی؛ زیرا اگر به صورت تفصیلی می بود، علم آنان با علم آدم علیه السلام برابر می شد، در حالی که علم آنان محدود بود و نتوانستند به امر تعجیزی خداوند که فرمود: ﴿أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ﴾ پاسخ گویند (عبده، ۱۴۱۴ق، ۱: ۲۶۲-۲۶۳).

دیدگاه مزبور، به گونه‌ای دیگر نیز تقریر شده است و آن اینکه مراد از اسماء همه موجودات از حیث اسمائیت است نه از حیث مسمائیت، و عرضه آنها به فرشتگان از جنبه مسمائیت بود نه اسمیت. اسم بودن اشیاء نزد آدم علیه السلام به این معناست که حقیقت همه اشیاء در آدم علیه السلام موجود بوده است، و همه اشیاء رقیقه‌های آن حقایق می باشند. بنابراین، خداوند حقایق اشیاء را که نسبت به ذات اقدس الهی جنبه اسمی دارند، در وجود آدم علیه السلام قرار داد، در نتیجه علم آدم علیه السلام به هویت خود، علم به حقایق همه اشیاء بوده است (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ۱: ۷۶).

### ارزیابی

اشکال این تفسیر در هر دو تقریر آن، این است که با جمله «أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ» سازگار نیست؛ زیرا اگر آنچه به آدم علیه السلام تعلیم شد، اشیاء عالم طبیعت یا حقایق آنها در عالم بالاتر بود، مناسب این بود که گفته شود: «أَنْبِئُونِي بِهِؤُلَاءِ».

### ج) اسماء اشیاء یا اسماء الله

ألوسی گفته است: «مراد از اسماء در آیه ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ اسماء اشیاء علوی و سفلی، جوهری و عرضی است که نزد اهل الله، به اعتبار اینکه بر خداوند دلالت می کنند و مظهر وجود کمالات الهی اند، به آنها اسماء الله گفته می شود؛ زیرا هر موجودی که پدیدار می شود اسمی از اسامی خداوند و شأنی از شؤون الهی است و تعلیم آنها به آدم علیه السلام به این معناست که خداوند جل و علا، پیراسته از حلول و اتحاد و تشبیه، با همه اسماء و صفاتش، به مقدار استعداد جامع آدم علیه السلام در او ظهور کرده است، در نتیجه او از وجه حق در اشیاء آگاه شده، و به آنچه اشیاء در بردارند عالم گردیده و چیزی از آنها بر او پنهان و اسراری از آنها باقی نمانده که او از آنها ناآگاه باشد. و این شگفت‌آور است که موجودی با جرمی کوچک دربرگیرنده چنین علمی سترگ باشد» (ألوسی، بی تا، ۱: ۳۵۶-۳۵۷).

## ارزیابی

آنچه آلوسی در تبیین آسمای تعلیم شده به آدم علیه السلام گفته است، چنان که خود نیز تصریح کرده است، تفسیری عرفانی است، ولی اینکه وی اسما را اسماء اشیاء دانسته، اشتباه است. بر مبنا و مذاق اهل عرفان، اشیاء که مظاهر جمال و جلال الهی اند، اسماء خداوند می باشند و آنچه وی درباره تعلیم اسماء به آدم علیه السلام گفته است، نیز بیان گر همین معناست. بنابراین، آنچه به آدم علیه السلام تعلیم شده است، همان حقایق اشیاء است که به صورت جمع‌الجمعی در وجود انسان تجلی کرده است. پس خداوند اسماء فعلیه خود را که واقعیت‌های اشیاء علوی و سفلی، جوهری و عرضی است، به آدم علیه السلام تعلیم کرده است، نه اسماء اشیاء را.

تفسیر عرفانی اسماء - چنان که امام خمینی بیان کرده است - این است که آدم علیه السلام - و هر فردی از انسان که همچون آدم علیه السلام مصداق انسان کامل باشد - مظهر اسماء الهیه بوده است. او مظهر اسم اعظم الهی بود که جامع همه اسماء الهی است، لذا آدم علیه السلام توانسته است خودش را به ملائکه عرضه کند تا بدانند که کمالات آدم علیه السلام از آنان بیشتر است، و هر چه همه دارند او تنها دارد (امام خمینی، ۱۳۸۱، ۳: ۴۷؛ همو، ۱۳۸۶، ۲: ۲۶۷ - ۲۶۸). مقصود از تعلیم اسماء به آدم علیه السلام، این است که تمام اسماء الهیه و لوزام اسماء و صفات که مصداق آنها می باشد، در آدم علیه السلام بالفعل بوده است (امام خمینی، ۱۳۸۶، ۲: ۲۷۱).

تعلیم اسماء به آدم علیه السلام این گونه بود که صورت‌های اسماء و صفات را به طور پیچیده و اجمال و احدیت جمع در او به ودیعت نهاد، نه اینکه او را جدای از علم به اسماء آفریده باشد، سپس آنها را به او یاد داده باشد. پس انسان (کامل) مظهر اسم الله اعظم است که دربردارنده تمامی مراتب و اسماء و صفات به گونه احدیت جمع می باشد (همو، ۱۳۷۶: ۷۱؛ همو، ۱۳۸۶، ۲: ۲۷۸).

اشکال این تفسیر عرفانی آن است که نه تنها با جمله «أُنبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ» سازگاری ندارد، بلکه با جمله «ثُمَّ عَرَّضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ» نیز سازگار نیست؛ زیرا عبارت مناسب برای تفسیر عرفانی مزبور، «ثُمَّ عَرَّضَهُ عَلَى الْمَلَائِكَةِ» است.

## د) حقایق مخلوقات در عالم جبروت

فیض کاشانی پس از نقل چند روایت درباره اسمای تعلیم شده به آدم علیه السلام که بیان گر عمومیت اسماء نسبت به همه اشیاء است، گفته است: «مراد از تعلیم اسماء، تعلیم الفاظ دال بر معانی آنها نیست؛ زیرا چنین علمی مربوط به لغات است و آن علمی نیست که مایه افتخار آدم علیه السلام و ملاک برتری او بر فرشتگان بوده باشد، بلکه

مراد از اسماء، حقایق مخلوقات این عالم در عالم جبروت است که برخی آن را «کلمات» و برخی دیگر «أسماء» و دیگران «عقول» نامیده‌اند. بالجمله، اسباب وجود مخلوقات و ارباب انواع آنها می‌باشند و قوام وجود مخلوقات به آنهاست. آن موجودات، اسماء‌الله تعالی هستند و دلالت آنها بر خداوند به واسطه ظهورشان در مظاهر (مخلوقات) از قبیل دلالت اسم (لفظی) بر مسمی نیست؛ زیرا دلالت، همان گونه که به واسطه الفاظ است، به واسطه ذوات نیز هست. این دو گونه دلالت در معنا تفاوتی ندارند.

وجه اینکه اسماء در روایات، گاهی به همه مخلوقات نسبت داده شده این است که مخلوقات، مظاهری هستند که صفات خداوند به صورت متفرق در آنها ظاهر شده است (بنابر اینکه اسماء تعلیم شده به آدم علیه السلام، حقایق مخلوقات این عالم در عالم جبروت است - که مختار مرحوم فیض می‌باشد - مخلوقات این عالم که در روایات به عنوان اسماء تعلیم شده به آدم علیه السلام معرفی شده‌اند، اسماء اسماء‌اند نه خود اسماء)، و وجه اینکه گاهی به اولیاء و اعداء الهی نسبت داده شده این است که صفات خداوند در آنها به صورت مجتمع، ظاهر شده است؛ با صفت لطف در اولیاء و با صفت قهر در اعداء.

مراد از تعلیم اسماء به آدم علیه السلام، این است که آدم علیه السلام از اجزاء مختلف و قوای متباین آفریده شده تا استعداد ادراک انواع مدرکات از معقولات، محسوسات، متخیلات و موهومات را داشته باشد. بر این اساس، خداوند معرفت ذوات و خواص اشیاء و اصول علم و قوانین صناعات و کیفیت آلات آنها و تمیز میان اولیاء و اعداء خداوند را به او الهام کرد.

خداوند هر نوع از خلاق خود را با یکی از اسماء خود، خلق و تدبیر می‌کند و آن اسم، ربّ آن نوع و خداوند رب الارباب است، و هر مخلوقی مظهر اسمی از اسماء الهی است و از آن حیث که بر اتصاف خداوند به صفتی که در آن مظهر غلبه دارد، دلالت می‌کند، اسم خداوند می‌باشد. بنابراین، حقایق موجودات در عالم جبروت که با ظهورشان در مخلوقات بر صفات الهی دلالت می‌کنند، اسماء خداوند می‌باشند، و مظاهر آن اسماء یعنی مخلوقات نیز که بر اتصاف خداوند به صفاتی که در آنها ظاهر شده است، دلالت می‌کنند، اسماء الهی‌اند (موجودات جبروتی، اسماء الهی، و مخلوقات که مظاهر آنهایند، اسماء اسماء الهی‌اند، و اسم اسم، اسم است).

در سخنان اهل بیت علیهم السلام به این مطلب که مخلوقات به واسطه اسماء الهی آفریده شده‌اند؛ اشاره شده است، چنان که در برخی از ادعیه آمده است: «بِالْأَسْمَاءِ الَّتِي خَلَقْتَ

بِهِ الْعَرْشَ وَ بِالْأَسْمِ الَّذِي خَلَقَتْ بِهِ الْكُرْسِيِّ وَ بِالْأَسْمِ الَّذِي خَلَقَتْ بِهِ الرُّوحَانِيِّينَ « (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۹۲: ۴۰۵) و نظایر آن.

همچنین امام صادق علیه السلام فرموده است: «تَحْنُ وَ اللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يُقْبَلُ اللَّهُ مِنْ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا» (کلینی، ۱۳۶۲، ۱: ۱۴۳-۱۴۴). بیان آن این است که آنان وسایل معرفت خدا و وسایط ظهور صفات الهی و ارباب انواع مخلوقات او می باشند. و علم به همه اسماء الهی برای کسی حاصل نمی شود مگر اینکه مظهر همه آن اسماء باشد، و مظهر همه آن اسماء نمی باشد مگر اینکه در سرشت او استعداد قبول آنها وجود داشته باشد. و این سرّ مطلبی است که ما بیان کردیم که خداوند آدم علیه السلام را به گونه ای آفرید که استعداد ادراک همه حقایق را داشت و علم به اسماء را به او الهام کرد و او واجد علم به حقایق عالم گردید (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۱۶۲-۱۶۵).

اجمال این تفسیر قبل از فیض کاشانی، در کلام صدرالمتألهین آمده است؛ چنان که گفته است: «برای هر حقیقت نوعیه‌ای که در این عالم موجود است - اعم از جمادات، نباتات، حیوانات و انسان - جوهری عقلی و نوری و مجرد در عالم اعلی وجود دارد که عاقل و معقول لذاته است، و در علم الهی و حضرت الهیه، حاضر است. این عقول مفارقه و صور مجرده علمیه، اسماء الله یا اسماء اسماء الهی‌اند و همان اسمائی هستند که خداوند به آدم علیه السلام تعلیم کرده و همین مطلب، وجه ضمیر جمع مذکر آوردن در جمله «ثم عرضهم علی الملائكة» می باشد (ملا صدرا، ۱۳۶۶، ۲: ۳۲۱-۳۲۳).

### ارزیابی

این دیدگاه، تفسیری عینی‌گرایانه و با رویکرد حکمی - عرفانی از اسماء در آیه تعلیم اسماء به آدم علیه السلام است که از پشتوانه روایی نیز برخوردار است. حاصل آن این است که مراد از اسماء در آیه کریمه، اسماء لفظی نیست، بلکه اسماء عینی است و مقصود، اسماء الهی است که دو مرتبه دارد، یکی اسماء الله در عالم جبروت و مرتبه دوم، اسماء الله در عوالم دیگر و از جمله در عالم ملک و ناسوت که مظاهر اسماء الله جبروتی می باشند. آدم علیه السلام به علت خلقت ویژه‌اش از اجزای مختلف و قوای متفاوت یا متباین، قابلیت و استعداد آنکه معرفت اسماء الله در همه مراتب و مظاهر آنها به او تعلیم شود را دارا بود، و خداوند چنان معرفتی را به او الهام کرد، اما فرشتگان که چنین قابلیت و استعدادی را نداشتند، از آن محروم ماندند.

اشکالی که بر این تفسیر، مانند دیگر تفسیرهای عینی گرایانه از اسماء تعلیم شده به آدم علیه السلام وارد است، ناهماهنگی با ظاهر ﴿ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ﴾ است؛ زیرا اگر مراد از اسماء، حقایق عینی موجودات در عوالم جبروت، ملکوت و ناسوت باشد، و اسماء لفظی مقصود نباشد، «انبئونی بأسماء هؤلاء» معنا نخواهد داشت، بلکه عبارت مناسب «انبئونی بهؤلاء» است. از طرفی، ضمیر «عرضهم» و اسم اشاره «هؤلاء» نیز مخصوص ذوی العقول است و استعمال آن در غیر ذوی العقول، از باب تغلیب یا غیر آن، نیازمند قرینه است. بنابراین، تعمیم اسماء به موجودات عالم طبیعت، مشکل است؛ مگر آنکه روایاتی که اسماء را بر اشیاء طبیعی تطبیق کرده است، از نظر سند معتبر باشند، که در آن صورت می توان آنها را مصحح تعمیم مزبور دانست، یا اینکه گفته شود شمول اسماء نسبت به موجودات عالم طبیعت از باب دلالت التزامی است نه مطابقی؛ یعنی مدلول مطابقی اسماء، همان موجودات جبروتی و ملکوتی‌اند و موجوات طبیعی که لوازم و مظاهر موجودات جبروتی و ملکوتی‌اند، مدلول التزامی و مصداق تبعی اسماء‌اند. در هر حال، اشکال دوم را می توان با یکی از دو وجه مزبور، حل کرد، ولی اشکال اول حل نخواهد شد.

### ۲-۳. اسماء و مسمیات

برخی از مفسران، در تفسیر اسماء تعلیم شده به آدم علیه السلام از سوی خداوند متعال، دیدگاهی جمع‌گرا داشته و به هر دو جنبه لفظی و عینی اسماء نظر کرده‌اند.

#### الف) نام‌ها و خواص اشیاء

زمخشری در این باره گفته است: «مقصود از الأسماء، نام‌های مسماهما (اسماء المسمیات) است، یعنی مضاف‌الیه به دلیل اینکه کلمه اسماء بر آن دلالت می کند و معلوم است، حذف شده است؛ زیرا وجود مسمی برای اسم ناگزیر است. بنابراین، لام در الأسماء، عوض مضاف‌الیه است، مانند لام در ﴿وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا﴾ (مریم: ۴) (که عوض از یاء متکلم (رأسی) می باشد). و معنای تعلیم اسماء مسمیات این است که خداوند اجناس موجوداتی را که آفریده است و نام‌های آنها را مانند فرس و بعیر و ... به آدم علیه السلام آموخت، و نیز احوال آنها و آنچه از منافع دینی و دنیوی که متعلق به آنهاست را به او تعلیم کرد، آنگاه آن مسمیات را به فرشتگان عرضه کرد و از آنان خواست تا نام آنها را بگویند. و وجه اینکه ضمیر «هم» که مخصوص ذوی العقول است، در مورد مسمیات به کار رفته این است که در میان آنها ذوی العقول وجود دارد و از باب تغلیب است» (زمخشری، ۱۳۶۶ق، ۱: ۱۲۶).

طبرسی نیز در این باره چنین گفته است: «گفته شده است خداوند نام‌های اشیاء و معانی و خواص اشیاء را به آدم علیه السلام تعلیم کرد که هر یک از آنها (مانند فرس، حمار و...) برای چه کاری مفید است. این قول رساتر است (از قول کسی که گفته است فقط نام اشیاء به آدم علیه السلام تعلیم شده بود)؛ زیرا معانی و خواص اشیاء تغییر نمی‌کند، ولی الفاظ با دگرگونی زمان تغییر می‌کند» (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ۱: ۷۶).

### ارزیابی

زمخشری و مفسران همانند وی به موجودی مجرد از ماده غیر از خداوند متعال اعتقاد ندارند. بنابراین، آفریننده‌های خداوند از نظر آنان جسم و جسمانیات (عالم طبیعت) می‌باشند و ذوات مقدسه حجت‌های الهی که بر اساس روایات، حقایق ماوراء طبیعی اند را شامل نمی‌شود. از این رو، در این تفسیر تنها به مسمیات در عالم طبیعت توجه شده، و ذوات مقدسه‌ی حجت‌های الهی که در روایت صحیح از امام صادق علیه السلام بیان شده است، ذکر نشده است. بنابراین، تفسیری ناقص از اسمای تعلیم شده به آدم علیه السلام است.

### ۲-۳. نام‌ها، ذوات و خواص اشیاء و اصول مصنوعات

برخی از مفسران، در تفسیر اسمائی که خداوند متعال به آدم علیه السلام تعلیم کرده است، معنایی گسترده‌تر را بیان کرده و گفته‌اند خداوند، هم نام‌های اشیاء را به آدم علیه السلام تعلیم کرده است، و هم ذوات و خواص و صفات اشیاء را، و هم اصول مربوط به قوانین زندگی و مصنوعات بشری را.

ناصرالدین بیضاوی، در این باره گفته است: «اسم به اعتبار اشتقاق (از سیمه یا سُمُو) نشانه‌ای است برای شیء و دلیلی است که آن را به سوی ذهن انسان بالا می‌برد، خواه لفظ باشد (که به عنوان نام چیزی تعیین می‌شود)، یا صفات (چیزی باشد) یا افعال (که از فاعلی صادر می‌شود). بر این اساس، معنای آیه ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ این است که خداوند متعال آدم علیه السلام را از اجزای مختلف و قوای متناسب و مستعد برای ادراک انواع مدرکات از معقولات، محسوسات، متخیلات و موهومات، آفرید و شناخت ذوات اشیاء، خواص و اسمای آنها و اصول علوم و قوانین صناعات و چگونگی ابزارهای آنها را به او الهام کرد (بیضاوی، ۱۴۱۰ق، ۱: ۸۳-۸۴). عطف اسماء بر خواص و ذوات اشیاء بیان‌گر آن است که اسماء لفظی نیز به لحاظ دلالتشان بر معنا و خصوصیات اشیاء، مقصود وی بوده است.

علم اسلامی  
سال سی و سوم، شماره صد و سی

ملاصدرا، نیز نخست یادآور شده است که مقصود از تعلیم اسماء، فقط تعلیم الفاظی که برای دلالت بر معانی وضع می‌شوند، نبوده است، بلکه علم به حقایق و ماهیات اشیاء بوده است؛ زیرا شناخت الفاظ بدون شناخت حقایق اشیاء کمال معتنابهی نمی‌باشد. بنابراین، معنای آیه این است که خداوند متعال، آدم علیه السلام را از اجزای مختلف و قوای متفاوت و مستعد ادراک انواع مدرکات، از معقولات و محسوسات و متخیلات آفرید؛ زیرا آدم علیه السلام مشتمل بر همه نشئات دنیوی و مثالی و اخروی می‌باشد و خداوند شناخت ذوات اشیاء و حقایق کلیه و جزئیه و خواص و اسماء آنها و اصول علوم و قوانین صناعات و کیفیت ساختن ادوات را به او الهام کرد، در نتیجه او عالمی تام، منفرد و منفصل از همه عوالم گردید که دارای هیئتی جمعی و نظامی وحدانی، همانند عوالم سه گانه (مزبور) می‌باشد» (ملا صدرا، ۱۳۶۶، ۲: ۳۱۸-۳۱۹). از منظری دیگر، حقایق عالم، اسماء الهی‌اند و معنای تعلیم اسماء به آدم علیه السلام این است که همه اجناسی را که آفریده بود به او ارائه کرد و معرفت احوال آنها و لوازم و آثار آنها را به او الهام کرد (همان، ص ۳۱۹-۳۲۰).

عطف کلمه اسماء بر خواص اشیاء در کلام ملا صدرا، دال بر این است که اسماء لفظیه به لحاظ دلالت‌شان بر معنا و خصوصیات، مقصود است، اگر چه در بخش دوم کلام ایشان نیامده است. هرگاه تعلیم اسماء لفظی از کلام ایشان استفاده نشود، بیان مزبور در زمره تفسیرهای عین‌گرا قرار خواهد داشت. در آن صورت، در سخنان مرحوم صدرا، تفسیر عینی عرفانی و غیرعرفانی از اسماء ارائه شده است. یادآور می‌شویم در بخشی از کلام ایشان، تفسیر دیگری از اسماء نیز ارائه شده است که بر حقایق مجردة (عقول مفارقه و مثل افلاطونیه) منطبق است و پیش از این نقل و بررسی گردید.

### ارزیابی

اصول علوم و قوانین صناعات و کیفیت ساختن آلات و ادوات که از مسمیاتی‌اند که به آدم علیه السلام تعلیم شده است، ذواتی ندارند که قابل عرضه به فرشتگان بوده باشد، و از آنان خواسته شده باشد که نام آنها را بگویند، به عبارت دیگر، قوانین و قواعد علوم و صنایع، نه اسماء‌اند و نه مسمیات، مگر آنکه بی‌واسطه یا باواسطه به خواص و آثار اشیاء بازگردند (یعنی اشیاء خواصی دارند که کسی که آنها را بداند می‌تواند مصنوعات بشری را بسازد)؛ چنان‌که در کلام صدرالمألهین، به آن اشاره شده است.

## ۲-۴. نام‌های حجت‌های الهی و حقایق عالم

از تفسیرهای سه‌گانه‌ای که برای اسمای تعلیم شده به آدم عَلَيْهِ السَّلَام از سوی خداوند متعال، ارائه شده است، تفسیر لفظی اسماء با لحاظ معنا و وجه حکایت‌گری آنها از حقایق عینی، بر تفسیرهای دیگر برتری دارد؛ زیرا هم با ظاهر و سیاق آیات هماهنگ است و هم از پشتوانه روایت معتبر و تفسیر معصومانه برخوردار است. هماهنگی آن با ظاهر و سیاق آیات بدان جهت است که آیه **﴿قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ﴾** بیان‌گر دو مطلب است؛ یکی اینکه کلمه «هُم» به موجوداتی عینی و ذوی‌العقول اشاره دارد، و دیگر اینکه کلمه «أَسْمَاء» بیان‌گر آن است که مقصود، انبأ (آگاه کردن) از نام‌های آنهاست، نه خود آنها؛ زیرا اگر انبأ از خود آنها مقصود بود، عبارت «أَنْبِئْهُمْ بِهَذِهِ الْأَسْمَاء» مناسب بود.

و مؤید و مبین روایی آن این است که کلمه «هُؤُلَاءِ» به حجت‌های خاص خداوند اشاره دارد که خداوند ارواح آنان را به فرشتگان نمایش داد و از آنها خواست تا از نام‌های آنان خبر دهند، و چون فرشتگان اظهار ناآگاهی کردند، از آدم عَلَيْهِ السَّلَام خواست تا نام هایشان را بگوید، او چنین کرد، سپس آن ارواح از منظر فرشتگان در حجاب غیب پنهان شدند.

از سوی دیگر، در روایات آمده است که نام‌های پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، امیرالمؤمنین، حضرت فاطمه زهرا، امام حسن و امام حسین عَلَيْهِمُ السَّلَام از نام‌های خداوند متعال اشتقاق یافته است. بنابراین، این نام‌های لفظی، وجه قدسی و معنوی دارند. از یک سو، نماد صفات جمال یا جلال الهی‌اند، و از دیگر سو، حکایت‌گر صفات کمال مستمّاهای آنها (پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام) می‌باشند.

از آنجا که براساس روایات بسیار، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عصمت و طهارت عَلَيْهِمُ السَّلَام وسایط فیض الهی و اسباب فاعلی و غایی عالم مخلوقات می‌باشند، مخلوقات عالم و علوم و مصنوعات بشری نیز از آثار و برکات وجود اسم و مسمای آنان به شمار می‌رود. با این بیان، معنای روایاتی که پدیده‌های طبیعی یا مصنوعات بشری را، مصادیق اسماء تعلیم شده به آدم عَلَيْهِ السَّلَام برشمرده‌اند، روشن می‌شود.

از توضیحات یاد شده، نکات زیر به دست آمد:

الف) نام‌هایی که خداوند متعال به آدم عَلَيْهِ السَّلَام تعلیم فرمود، نام‌های پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام بوده است.

ب) آن نام‌ها، الفاظ مخصوصی بوده که جنبه قدسی و معنوی داشته‌اند؛ هم نماد صفات جمال و جلال خداوند بوده و هم حکایت‌گر صفات کمال حجت‌های الهی.

ج) مخلوقات زمینی و آسمانی، از آثار و برکات وجودی حجت‌های معصوم و خاص خداوند می‌باشند و تعلیم اسماء آنان به آدم علیه السلام مستلزم و مستتبع علم به موجودات و نام‌های آنها بوده است.

د) نتیجه مطالب یاد شده، علم تفصیلی و همه جانبه آدم علیه السلام به اسماء حجج الهی و حقایق وجودی آنان و موجودات عالم مخلوقات که آثار و برکات وجودی آنان هستند، نمی‌باشد. آنچه از مطالب مزبور به دست می‌آید، علم آدم علیه السلام به امور یاد شده در حدی است که فرشتگان از آن برخوردار نبودند. اکنون اگر با الغاء خصوصیت، تعلیم اسماء را به دیگر خلفای الهی در زمین در همه زمان‌ها، تعمیم دهیم، همان علمی برای آنان اثبات می‌شود، که آدم علیه السلام واجد آن بود.

### نتیجه

از آنجا که در حیات زمینی، فساد و تباهی وجود دارد، گزینش آدم علیه السلام به عنوان خلیفه خدا در زمین سبب طرح این پرسش برای فرشتگان شد که چگونه آدم علیه السلام شایستگی چنین مقام شامخی را دارد. خداوند با تعلیم اسماء حجج خاص الهی به آدم علیه السلام شایستگی او را برای خلافت الهی در زمین برای فرشتگان آشکار ساخت. نام‌های حجج خاص خداوند از این جهت که از اسماء حسناى الهی اشتقاق یافته دارای قداست و جمال و جلال است، و از این جهت که بیان‌گر ذوات حجت‌های خاص خداوند است که تجلیات صفات کمال الهی اند و وسایط فیض در عالم ملک و ملکوت می‌باشند، آگاهی از آنها، مشتمل بر آگاهی از حقایق هستی می‌باشد. بر این اساس، پیامبران الهی، متناسب با ظرفیت وجودی خود، از علمی گسترده نسبت به حقایق هستی بهره‌مند بودند.

## فهرست منابع

۱. آقای زاده ترابی، احمد، ۱۳۹۶، *تحلیل سیر اندیشه مفسران در تفسیر «و علم آدم الاسماء کلها»*، مطالعات تفسیری، زمستان ۱۳۹۶، شماره ۳۲، صص ۷-۲۶.
۲. آلوسی، سید محمود، بی تا، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، تحقیق: محمد حسین العرب، بیروت، دار الفکر.
۳. ابن عربی، محی الدین محمد، ۱۴۳۱ق، *تفسیر ابن عربی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، ۱۳۸۱ش، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
۵. اسعدی، محمد، ۱۳۹۵، *واکاوی مفهوم «تعلیم اسماء» در قرآن*، مطالعات تفسیری، پاییز ۱۳۹۵، شماره ۲۷، صص ۱۲۳-۱۳۸.
۶. امام خمینی، سید روح الله، ۱۳۸۱ش، *تقریرات فلسفه*، تقریر: سید عبد الغنی موسوی اردبیلی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۷. امام خمینی، سید روح الله، ۱۳۸۶ش، *تفسیر قرآن مجید* (برگرفته از آثار امام خمینی)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۸. بلاغی نجفی، محمد جواد، ۱۴۲۰ق، *آلاء الرحمان فی تفسیر القرآن*، قم، بنیاد بعثت.
۹. بیضاوی، عمر بن محمد، ۱۴۱۰ق، *تفسیر البیضاوی*، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
۱۰. جعفری، جلال الدین، ۱۴۰۱، *واکاوی مفهومی «اسماء» در کاربست آیه «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ»*، پژوهشهای قرآنی، بهار ۱۴۰۱، شماره ۱۰۲، صص ۵-۲۲.
۱۱. حسنی، نعمت الله؛ خورسندی، محمود، ۱۳۹۵، بررسی تطبیقی تعلیم اسماء به آدم در تفاسیر علامه طباطبایی و علامه جعفری، پژوهش های اعتقادی کلامی، زمستان ۱۳۹۵، شماره ۲۴، صص ۲۷-۵۲.
۱۲. حقی بروسوی، اسماعیل، بی تا، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دار الفکر.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بی تا، *المفردات فی غریب القرآن*، تهران، المكتبة المرتضویة.
۱۴. ربانی گلپایگانی، علی، ۱۴۰۲، *گستره علم پیامبران از دیدگاه عقل* (با دو رویکرد کلامی و فلسفی)، کلام اسلامی، زمستان ۱۴۰۲، شماره ۱۲۸، صص ۹-۲۰.
۱۵. زمخشری، محمود بن عمر، ۱۳۶۶ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الكتاب العربی.
۱۶. شیخ طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۹ق، *التبیان فی تفسیر القرآن*، قم، مکتب الاعلام

- الاسلامی.
۱۷. شیخ صدوق، محمد بن علی، ۱۳۸۵ق، *علل الشرائع*، قم، مكتبة الداوری.
۱۸. شیخ صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۶ق، *كمال الدين و تمام النعمة*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
۱۹. طبرسی، فضل بن الحسن، ۱۳۷۹ق، *مجمع البيان في تفسير القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۰. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، *جامع البيان عن تأویل آی القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۱. عبده، محمد، ۱۴۱۴ق، *تفسیر المنار*، مقرر: محمد رشید رضا، بیروت، دار المعرفة.
۲۲. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، بی تا، *مفاتیح الغیب* (التفسیر الکبیر)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۳. فیض کاشانی، ملا محسن، ۱۴۱۵ق، *تفسیر الصافی*، تحقیق: حسین اعلمی، تهران، انتشارات الصدر.
۲۴. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۲۸ق، *تفسیر القمی*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۲ش، *الکافی*، تهران، انتشارات اسلامیة.
۲۶. گنابادی، سلطان محمد، ۱۴۰۸ق، *تفسیر بیان السعادة في مقامات العبادة*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۷. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۸. مغنیه، محمد جواد، بی تا، *التفسیر المبین*، قم، بنیاد بعثت.
۲۹. ملا صدرا، صدر الدین شیرازی، ۱۳۶۶ش، *تفسیر القرآن الکریم*، تحقیق: محمد خواجهوی، قم، انتشارات بیدار.
۳۰. امام خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۶ش، *مصباح الهدایة إلى الخلافة و الولاية*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.